



هفته در ایران قدیم

پژوهشی در هفت پیکر نظامی و نوشته‌های مانوی

بدرالزمان قریب

در میان شاعران ایران، نظامی گنجه‌ای از معدود شاعرانی است که رابطه روزهای هفته را با هفت سیاره، در منظومه هفت پیکر، منعکس کرده است.^۱ در هفت پیکر، بهرام گور، پادشاه ساسانی، هفت گنبد، به تقلید هفت فلک، برای هفت بانوی خود می‌سازد.^۲

۱) تاریخ تولد نظامی را بین ۵۳۴ و ۵۴۰ و وفات او را بین ۵۹۹ و ۶۰۲ نوشته‌اند. مسعود سعد سلمان، از شاعران پارسی‌گوی. قبل از نظامی، درباره نام ماه‌ها، روزهای ماه و روزهای هفته و نسبت آنها به سیارات هفتگانه قطعاتی سروده است. در مورد روزهای هفته، نام روز و نسبتش به سیاره را در مصراع اول (و یک جا در مصراع دوم) آورده؛ اما درباره خواص این سیارات و رنگ آنها مطلبی نگفته است:

یکشنبه است و دارد نسبت به **آفتاب**

دوشنبه است که دارد مزاج **ماه** ای ماه

سه‌شنبه به **مریخ** دارد نسب (و در مصراع دوم **مریخ** را به **باده** سرخ تشبیه کرده است.)

چهارشنبه بُنا نوبت **عطارد** راست

باشد ای روی و موی و خوی تو خوب **پنجشنبه** به **مشتری** منسوب

آدینه مزاج **زهره** دارد چون آمد لهر و شادی آرد

زحل والی **شنبه** است ای نگار

از شاعران دیگر، سنایی غزنوی، در منظومه سیر العباد، قطعاتی درباره خواص سیارات سروده، اما راجع به نسبت آنها به روزهای هفته مطلبی ذکر نکرده است.

۲) نظامی، در مقدمه منظومه، اقامت بهرام نوجوان را (مقصود بهرام پنجم ساسانی ملقب به بهرام گور ۲۲۰-۲۴۰ م است) در حیره و گشادن در خزانه‌ای که همیشه بسته بود در قصر خورنق و دیدن صورت هفت پیکر را شرح می‌دهد.

مهندس او استاد نجومی^۳ است که ظاهراً شاگرد معمار معروف، سنمار، بود. وی تصمیم می‌گیرد با ساختن هفت‌گنبد، که با هفت ستاره هم‌رنگ و هم‌آهنگ است، شاه را از گزند زمان و بیم اختران دور دارد:

نسبتی گیرم از سپهر بلند که نیارد به روی شاه گزند

این اقدام مهندسِ اخترین برای آن است که شاه، در نگارخانه خاک، ز اختران فلک ندارد باک^۴. او عقیده دارد که هرگاه با دانش خود رابطه هفت‌اختر را با رنگ ویژه هریک از آنها و نیز پیوند نزدیک هر روز هفته را با هفت اختر دریابد و بتواند برای هر هفت همسر شاه گنبدی به قیاس کشور و ناحیه‌ای که از آن برخاسته‌اند بسازد و شاه هر روز هفته را به طبع آن روز و ستاره با آن بانو به سر برد، از آسیب و چشم بد در امان خواهد بود^۵.

→ خانه‌ای دید چون خزانه گنج چشم بیننده زو جواهرسنج

در این خانه، نقش هفت دختر را منسوب به هفت کشور دید که نام هریک بر دیوار نقش شده بود:

دخترِ رای هند سورگ نام	بیکری خوب‌تر ز ماه تمام
دختِ خاقان به نام یغماناز	فتنه لبستان چین و طراز
دختِ خسوارزم شاه نازیری	کش خرامی به سان کبکِ دری
دختِ سقلاب شاه نسرین‌نوش	تُرکِ چینی طراز رومی پوش
دخترِ شاهِ مغرب آذریسون	آفتابی چو ماهِ روزافزون
دختِ کسری ز نسل کیکاوس	دوستی نام و خوب چون طاوس

در میان هفت‌بکر و در مرکز توجه آن، هفت بُت، نقش جوانی بود به نام بهرام:

بر نسوخته دبیر پیکر او نام بهرام گور بر سرِ او

(۳) از طبعی و هندسی و نجوم همه بر دست او چو مهره موم

(۴) هانری گرین این هفت‌بکر نظامی را با اصنام سبعة منسوب به بلیناس حکیم مقایسه می‌کند. در اصنام سبعة، هفت صنم از هفت فلز ساخته شده بود به منزله کاهنانی که در برابر محراب سیارات سبعة ستایش می‌کردند (نقل از معین ۱۳۳۸، ص ۱۳۹).

(۵) هفت کشور نماد جهان شناخته شده قدیم است و این هفت دختر، که کشورشان هر کدام با یکی از هفت سیاره ربط دارد، چه بسا نماد آسمان زیرین باشند.

شاید این داستان، به صورت نمادین، اسطوره‌ای را نقل می‌کند که فرمانروای هفت‌کشور می‌تواند فرمانروای عالم مادّی باشد. در متون مانوی، یکی از عنوان‌های **مهریزد** (روح زنده) که خالق جهان مادّی است «هفت کشور خدای» سغدی *ʾitkyšpyr xwɪ'w* (Henning 1948, p.311) است. **مهریزد** به کمک شش پسرش - **ماتید** (اطلس)، **ریس‌ید** (الماس نور)، **زُلبید** (شهریار درخشش: واداهرام‌بزد)، **دِهید** (نگهدارنده شکوه)، **پهرگتید** (شهریار افتخار)، **بندید** (بزد خروش) (Boyce, 1975, p.9) و به یاری **مادر زندگی**، افلاک را از آسیب دیوان و نیروی شیطانی سیارات نکه می‌دارد. متن سغدی افلاک او را *Višparkar* «آفریننده همه چیز» نیز می‌خوانند و اوست که دوازده برج فلکی را، همراه هفت سیاره، فرمانروای جهان آمیختگی می‌کند و این دو نیرو را مقابل هم قرار می‌دهد (Henning 1948, pp.312-313).

سخن ستاره‌شناس:

وان چنان است کز گزارش کار
هفت‌پیکر کنم چو هفت حصار
رنگِ هر گنبدی جداگانه
خوش‌تر از رنگِ هر صنم‌خانه
چون، طبق داستان نظامی، بهرام گور دختران هفت پادشاه را، هر کدام نماد کشوری و ناحیه‌ای، در عقد داشت

شاه را هفت نازنین صنم است
هر یکی را ز کشوری علم است
هست هر کشوری به رکن و اساس
در شمارِ ستاره‌ها به قیاس
و بر هر روز هفته یکی از سیارات فرمانروایی می‌کند،
هفته را بی‌صداع گفت و شنید
روزهای ستاره هست پدید
شاه به مهندس ستاره‌شناس اجازه ساختن هفت گنبد را می‌دهد و کاخی با هفت گنبد سر به آسمان می‌کشد:

در چنان بیستونِ هفت ستون
هفت گنبد کشید بر گردون
بر کشیده برین صفت پیکر
هفت گنبد به طبعِ هفت اختر
بهرام هر روز هفته به گنبدی می‌رود و جامه هم‌رنگ خانه می‌پوشد - خانه‌ای که رنگ آن با رنگ اختر آن روز هفته هم‌آهنگی دارد:

رنگِ هر گنبدی ستاره‌شناس
بر مزاجِ ستاره کرد قیاس

چنان که گنبد سیاه با کیوان (زحل) هم‌آهنگی دارد:

گنبدی کو ز قسم کیوان بود
در سیاهی چو مشک پنهان بود

و گنبد زرد با خورشید:

وان که از آفتاب داشت خبر
زرد بود از چه از حمایل زر

گنبد سبز با ماه:

وان که مه کرد سوی برجش راه
داشت سرسبزی ز طالع شاه

گنبد قرمز با مریخ (بهرام):

وان که مریخ بست پرگارش
گوهرِ سرخ بود در کارش

گنبد آبی با عطارد (تیر):

وان که بود از عطاردش روزی
بود پیروزه‌گون ز پیروزی

گنبد صندلی با مشتری (اورمزد):

وان که بودش ز مشتری مایه
صندلی داشت رنگ و پیرایه

گنبد سفید با زهره (ناهید):

و، بدین سان، بهرام هفت گنبد برای هفت بانو داشت و هر دختر را در انتخاب آن مختار گذاشت:

هفت گنبد درون آن باره
کرده هر دختری بدرنگ و بدرای
گنبدی را ز هفت گنبد جای
روز شنبه بهرام به گنبد سیاه می رود:

روز شنبه ز دیر شماسی
سوی گنبد سرای غالیه فام
نخیمه زد در سرای عباسی
پیش بانوی هند شد به سلام
رابطهٔ روز (شنبه)، رنگ گنبد (سیاه) ۷، نام سیاره (کیوان که در آیات پیش ذکر شد) و بانوی گنبد، دختر پادشاه هند، کاملاً مشخص است.^۸

روز یکشنبه بهرام به گنبد زرد می رود:
روز یکشنبه آن چراغ جهان
جام زر برگرفت چون جمشید
زر فشانان به زرد گنبد شد^۹
زیر زر شد چو آفتاب نهران
تاج زر بر نهاد چون خورشید

(۶) از شعرای بعد از نظامی امیرخسرو دهلوی در منظومهٔ هشت بهشت، که در سال ۱۳۰۲/۵۷۰۱ م سروده از روزهای هفته، سیاره‌های هفتگانه و نسبت رنگ‌ها سخن گفته است. بدین سان:

آنک نو شد ز شنبه آیینش
وان که یکشنبه اش رساند نوید
چون زحل بست رنگ مشکینش
وانک بود اندرو دوشنبه راه
زعفرانش کرد چون خورشید
وانک نوگشتن از سه شنبه نام
ساخت ریحانش به گونهٔ ماه
وانک نسبت به چهارشنبه داشت
کرد گلنارگونش چون بهرام
وانک از بهر پنجشنبه بود
رنگ تیرش بنفش تیره نگاشت
وانک ز آدینه داشت معنوری
کرد چون مشریش صندل سود
رنگ دادش چو زهره کافوری

(امیرخسرو دهلوی، هشت بهشت، با تصحیح و مقدمهٔ جعفر افنخار، مسکو ۱۹۷۲، ۷۷-۱۷۸).

(۷) دیر شماسی و سرای عباسی، هر دو، اشاره به رنگ سیاه دارند، چه سیاه هم رنگ عباسیان است و هم رنگ جامهٔ راهبان و کشیشان مسیحی.

(۸) در جای دیگر، شاعر این بانو را **نوبهار کشمیری** می خواند.

(۹) امیرخسرو دهلوی: ایوان زرد

روز یکشنبه آن ستارهٔ روز
شد در ایوان زرد بزم افروز

در هشت بهشت، از بانوی **نیمروزی** سخن رفته و داستان او در خراسان می گذرد

رابطه روز (یکشنبه)، رنگ گنبد (زرد)، نام سیاره (خورشید)، که با نماد آن آفتاب (در ایات قبل) ذکر شده، مشخص است. اما کشور بانوی گنبد، که با وصف «رومی عروس چینی ناز» آمده، نام برده نشده است. چون داستان بانو در عراق می‌گذرد و ایران بیشترین امتیاز را برای منسوب بودن به کشور خورشید دارد و، افزون بر آن، جمشید، شاه اسطوره‌ای ایران، و جام از نمادهای او در ادبیات فارسی است، احتمالاً این بانو ایرانی است.^{۱۰} شاعر در جایی این دختر را از نژاد کیان و در جایی دخت کسری ز نسل تیکارس می‌خواند.^{۱۱}

روز دوشنبه بهرام به گنبد سبز می‌رود:

چون که روز دوشنبه آمد شاه	چتر سرسبز بر کشید به ماه
شد برافروخته چو سبز چراغ	سبز در سبز چون فرشته باغ
رخت را سوی سبز گنبد برد	

رابطه روز (دوشنبه)، رنگ گنبد (سبز)، نام سیاره (ماه) مشخص است. اما کشور بانوی گنبد صریحاً ذکر نشده است. چون داستان بانو در روم می‌گذرد، ممکن است بانو رومی باشد. شاعر او را خردمند سرو سبزآرنگ می‌نامد.^{۱۲}

روز سه‌شنبه بهرام به گنبد سرخ می‌رود:

روز بهرام و رنگ بهرامی	شاد ب هر دو کرد هم‌نامی
سرخ در سرخ زیوری برخاست	صبح‌گه سوی سرخ گنبد تاخت
بانوی سرخ‌روزی سقلابی	ان به رنگ آتشی به لطف آبی

رابطه روز (سه‌شنبه، ناف هفته مگر سه‌شنبه بود، که در مصراع قبل شاعر به آن اشاره کرده)، رنگ گنبد (سرخ)، نام سیاره (بهرام) که در ایات پیشین به صورت مریخ آمده و بانوی گنبد که از سقلاب است^{۱۳} مشخص است. از طرف دیگر، داستان بانو در ولایت روس

۱۰ یادآور می‌سود که زانگه مهر سرزمین ایران ویج است.

۱۱ بهرام هفت عروس از هفت کشور آورده و این کشورها صریحاً در ابتدای داستان نام برده شده‌اند: دختری از نژاد کیان، دختری خاقان (احتمالاً چین یا ترکستان)، دختر قیصر روم، دختر شاه سقلاب، دختر رای هندوستان، دختر شاه خوارزم، و دختر شاه مغرب، دختر ایرانی از نژاد کیان است. بذری ندارد هم‌گوهر و هم‌نژاد شاه است.

۱۲ امرحسب در هفت بهشت، بانوی گنبد سبز (ریحانی) را سقلابی می‌داند و بانوی گنبد نعلش را رومی.

۱۳ جانب امت که بهرام در فصل زمستان و ماه دی به گنبد سرخ می‌رود، شاید این هم رابطه‌ای با کشورهای

می‌گذرد^{۱۳} که تردیدی در هویت او باقی نمی‌گذارد. نظامی، در مصراع روز بهرام و رنگ بهرامی، نه تنها نام روز را گفته بلکه پیوند ریشه‌ای نام بهرام و سیاره مریخ (بهرام) و رنگ آن را با هوشیاری و زیبایی بیان کرده است.

روز چهارشنبه بهرام به گنبد آبی می‌رود:

چارشنبه که از شکوفه مهر	گشت پیروزه گون سواد سپهر
شاه را شد ز عالم افروزی	جامه پیروزه گون به پیروزی
شد به پیروزه گنبد از سر ناز	روز کوتاه بود و قصه دراز

رابطه روز (چهارشنبه)، رنگ گنبد (پیروزه گون)، نام سیاره (عطارد که قبلاً ذکر شده^{۱۵}) مشخص است. اما کشور بانو در متن نیامده است. داستان بانو در مصر می‌گذرد و، چون یکی از همسران بهرام از مغرب است (کس فرستاد سوی مغرب شاه/ با زر مغربی و افسر و گاه/ دخت او نیز در کنار آورد...)، احتمال دارد که این بانو از شمال آفریقا، مغرب، مصر یا شامات باشد.^{۱۶}

روز پنجشنبه بهرام به گنبد صندلی می‌رود:

روز پنجشنبه است روزی خوب	وز سعادت به مشتری منسوب ^{۱۷}
بر نمودار خاک صندل فام	صندلی کرد شاه جامه و جام
آمد از گنبد کبود برون	شد به گنبد سرای صندل گون

رابطه روز (پنجشنبه)، رنگ گنبد (صندل گون)، نام سیاره (مشتری) و کشور بانو نیز

(۱۴) در هشت بهشت امیر خسرو دهلوی:

در سه شنبه که صبح لعل و سپید	رنگ گلنار بست بر خورشید
شاه بهرام گور چون بهرام	گشت گلنارگون به جامه و جام

و بانوی گنبد قرمز را تاناری می‌خواند.

(۱۵) وان که بود از عطاردش روزی بود پیرزه گون ز پیروزی

(۱۶) در هشت بهشت، گنبد بنفش و قیای بنفش بر قلمون:

چارشنبه که بر کشید هوا	سرخ صبح از بنفشه زار هوا
خواست گردد شه سریرافروز	به لباس عطاردی فیروز
با قیای بنفش بر قلمون	رفت در گنبد بنفش درون
ماه رومی گشاد از ابرو چین	

بانو رومی است و داستان او هم در دیار فرنگ می‌گذرد.

(۱۷) مقایسه شود با مسعود سعد سلمان:

باشد ای روی و موی و خوی تو خوب پنجشنبه به مشتری منسوب

مشخص است. در متن، صریحاً نام چین و بانوی تنگ چشم ذکر شده است:

باده خور شد ز دستِ لعبتِ چین^{۱۸}

یا

شاه از آن تنگ چشم چین پرورد خواست کز خاطرش فشاند گرد

یا

بانوی چین ز چهره چین بگشاد وز رطب جوی انگبین بگشاد

شاعر، در بیت آخر، با مهارت یکی از صنایع بدیعی را به کار برده است.

روز آدینه بهرام به گنبد سپید می رود:

روز آدینه کاین مقرنس بید خانه را کرد از آفتاب سپید

شاه با زیور سپید به ناز شد سوی گنبد سپید فراز

زهره بر برج پنج اقلیم^{۱۹} پنج نوبت زنان به تسلیمش

رابطه روز (آدینه)، رنگ گنبد (سپید) و نام سیاره (زهره) مشخص است؛ اما کشور بانو

ذکر نشده است. در میان هفت همسر بهرام، بانویی از خوارزم نام برده می شود:

قاصدش رفت و خواست از خوارزم دخترِ خوب روی درخورِ بزم

به احتمال زیاد، بانوی گنبد سپید از خوارزم است. شاعر این بانو را به

جان نواز دل داده شب نشین سپیده دم زاده

توصیف می کند که شاید مقصود او از ترکیب سپیده دم زاده مشرق ایران باشد^{۲۰}

رابطه نزدیکی که در منظومه هفت یکر میان روزهای هفته و سیارات منظومه شمسی

مشاهده می شود، از دوران باستان، در میان اقوامی که هفته واحد زمانی آنها بوده کم و

(۱۸) در هشت بهشت، بانوی گنبد صدلی بت عراقی زاد است.

(۱۹) ظاهراً بانوی گنبد سفید دختر پادشاه اقلیم هفتم است؛ چون روز آدینه، که متعلق به ناهید و آخر هفته است، بهرام به گنبد سفید می رود. اما، در متون نجومی پهلوی، این کیوان است که سرور و فرمانروای اقلیم هفتم است و نه ناهید. نظامی نیز زهره را در برج اقلیم پنجم قرار داده است.

(۲۰) روزی که بهرام به گنبد سفید می رود، شاعر نامی از ختن می برد:

تا نرزد بر ختن طلایه زنگ شه ز شادی نکرد میدان تنگ

ختن، همانند خوارزم، در مشرق ایران واقع شده و این بیت شاید به زبان ایما اشاره به هویت بانوی اقلیم هفتم

کند. در هشت بهشت، امیر خسرو دهلوی نیز بانوی گنبد کافوری را خوارزمی می داند:

روز آدینه کز خزانة نور سر برون زد شمامة کافور

کرد بهرام با هزار امید جامه کافور فام چون ناهید

بر لطافت نگار خوارزمی کسرد ترتیب رونق بزمی

بیش وجود داشت و بهترین گواهِ هم‌نامیِ روزهای هفته با این سیارات در اغلب زبان‌های اروپایی است. اما نخستین شواهد آن را در ایران باید در نوشته‌های مانویان یافت. در ایران پیش از اسلام، به‌ویژه ایران زردشتی، هفته واحد زمان نبود. واحد زمان ماه و روز بود و هر روز ماه به‌نام ایزدی خوانده و تاریخ هر رویداد با ذکر نام ماه و نام روز مشخص می‌شد؛ مثلاً ماه فروردین روز خرداد، روز تولد زردشت (در متون پهلوی). افزون بر این، ایرانیان روزهای ماه را به چهارگروه تقسیم می‌کردند و هرگروه با نام خدا، اهورمزدا یا دادار (هرمزد، دی / دذو)، آغاز می‌شد. گروه اول شامل نام امشاسپندان؛ گروه دوم نام ایزدانِ نمادِ نیروهای طبیعی، مثل آذر، آب، خور، ماه، تیر (به استثنای گوش که آن هم با ماه بی‌رابطه نیست)؛ گروه سوم و چهارم نام ایزدانی که بیشتر نماد قوای روحانی و معنوی انسان‌اند (که در میان آنها نیز استثنا وجود دارد مثل آسمان و زمین). اما روزهای این چهارگروه، که در ماه‌سی روزه تثبیت شده‌اند، یکسان نیستند. دوگروه اول، هریک، هفت روز و دوگروه دوم، هریک، هشت روز دارند. این تقسیم‌بندی، که با هفته هفت‌روز بابلی قدیم و امروزی ما فرق کلی دارد، هنوز در تقویم زردشتی پایدار مانده است.

در کتیبه‌های فارسی باستان، نام ماه و تعداد روز سپری شده از ماه را تاریخ‌گذاری کرده‌اند.^{۲۱} مثلاً تاریخ قیام داریوش علیه گئوماته مغ «ده روز گذشته از ماه باگیادیش» بود. جمله فارسی باستان چنین است:

bāgayādaiš māhyā daθā^{۲۲} raucabiš θakatā āha.

(۲۱) ظاهراً، در زمان داریوش که کتیبه بیستون نوشته شد، ماه‌ها به نام ایزدان خوانده نمی‌شدند (به استثنای ماه هفتم و نهم که یکی منسوب به ایزد مهر و دیگری به ایزد آذر است و این هم در صورتی که تحلیل ریشه‌شناختی آنها درست باشد). آیین خواندن ماه‌ها و روزها به نام ایزدان احتمالاً از زمان خشیارشا و یا بعد از او (اردشیر اول) با اقتباس از گاهنامه مصری رواج یافت. مصریان باستان نیز هر روز ماه را به نام خدایی منسوب می‌کردند. مبدأ اختیار سال رسمی جدید یا سال زردشتی باید در اواسط دوره هخامنشیان (حدود ۴۴۱ ق م) باشد؛ اما نام روزها باید در دوره جدیدتر اتخاذ شده باشد.

قدیم‌ترین مأخذ نام روزهای ماه یسنای ۱۶ اوستاست. (Boyce, II, 245; Henning, IRAS 1944, p. 134).

در گاهنامه سغدی، نام ماه‌ها به هیئت قدیم باقی مانده که شباهتی به نام ماه‌ها در متون پهلوی و فارسی ندارد. اما نام روزها همانند روزهای تقویم زردشتی منتها در هیئت زبان سغدی است. ← جدول «نام روزهای ماه در سغدی».

(۲۲) در جمله فارسی باستان، عدد ده رقمی نوشته شده است. با مقایسه *dasa* اوستایی و با توجه به تحول آوایی فارسی باستان $s > θ$ ؛ این عدد رقمی را *daθa* می‌خوانیم.

باگیادیش، در تطابق با گاهنامه بابلی، ماه هفتم سال است. به نظر می‌رسد که *bāga* باید صورت دیگری از واژه *baga* در معنای عام «خدا» و در معنای خاص «ایزد میثره» و نام ماه هفتم متعلق به ایزد مهر باشد.^{۳۳}

تنها گروهی از ایرانیان که غیر زردشتی بودند با هفته آشنایی داشتند و این، به ویژه، در میان مانویان و نوشته‌های آنان مشاهده می‌شود. مانی (۲۱۶-۲۷۷م) در ایران غربی، که نواحی بین النهرین را در بر می‌گرفت، بزرگ شد و با فرهنگ آسیای غربی زمان خود، که تلفیقی از فرهنگ بابلی و سریانی و یونانی بود، آشنایی کامل داشت و چندین کتاب به زبان سریانی نوشت.

آیین مانی، از نظر بنیادی، متأثر از نوعی ثنویت زردشتی و، به ویژه، زروانی است؛ اما عناصر سازنده آن مأخوذ از آیین غنوسی (gnosticism) است که با بعضی از عقاید رمزی یهودی-مسیحی قرن‌های نخستین میلادی تلفیق شده است.

مانویان هفته را در سنت دینی خود حفظ کرده‌اند، به ویژه، در متونی که از روزه‌های مانوی (HENNING 1945, pp.146-164) سخن رفته، روزهای هفته را نام برده‌اند.

روزه‌های مانوی با گاهنامه قمری-شمسی تنظیم شده بود.

به گفته ابن ندیم، مؤلف الفهرست، وضع روزه‌های مانوی با اهله قمر و موقعیت خورشید در منطقه البروج تثبیت می‌شد. در واقع، مانوی‌ها هم سنت گاهشماری قدیم ایرانی و هم سنت آسیای غربی (بابلی / سامی) را رعایت کرده‌اند و در متون مانوی، افزون بر گاهنامه روز و ماه، گاهنامه دیگری که هفته را نشان می‌دهد نیز وجود

۳۳) هنینگ آن را، به دلیل بلندبودن مصوت، با واژه «باغ» مقایسه می‌کند. (HENNING 1944, p.134, note 3) مری بویس (BOYCE, pp.15-17) در همه جا *baga* را نامی دیگر برای *Varuna* می‌شمارد. بویس *baga* را ایزد محبوب ایرانیان غربی به ویژه مادی‌ها می‌داند. به نظر او، مردم ایران غربی او را به نام خدای توزیع کننده بخت *Baga* یا به نام کلی *Ahura* می‌نامیدند و مردم اوستایی او را *Apan-Napat* می‌خواندند (Ibid, p.305).

نام سفدی ماه هفتم **فنگان** است به نام *baga > bay* که، هرگاه آن را ایزد مهر بدانیم، به نام *Miθra* و، اگر عنوان *Varuna* بدانیم، به نام این ایزد اهورایی هندو ایرانی است. اما، از آن‌جا که *Baga* نام ایزد توزیع کننده بخت هندوایرانی نیز هست، این نام می‌تواند در اصل نام او باشد که در دوران بعد خویشکاری او با میثره (ایزد پیمان) تلفیق شده است. هنینگ، در متن سفدی «عقدنامه ازدواج»، که در میان اسناد کوه مِغ پیدا شده، نام *Baga* را، که با حرف عطف با نام *Miθra* پیوسته است و در سرگندنامه ازدواج دو طرف به آنها قسم می‌خورند، ایزدی غیر از میثره می‌داند (HENNING 1965, pp.248-250). نظریه هنینگ اکنون رد شده است. (← یادداشت ۱)

داشت^{۲۳}. در متون سغدی مانوی، روزهای هفته گاه به صورت شنبه، یکشنبه، ... آدینه و گاه به نام سیارات هفتگانه نوشته می‌شد.

نام‌گذاری شنبه، یکشنبه، ... آدینه، به احتمال، از مانویان ایران وام گرفته شده بود؛ چه، در متون فارسی میانه و پارسی مانوی نیز، شواهدی دارد. اما، نام‌گذاری هفته به نام هفت سیاره (هفته سیاره‌ای) ویژگی متون سغدی است. ترکیب جالب گاهنامه سغدی با استفاده از نام امشاسپندان و ایزدان برای روزهای ماه و نام سیارات برای روزهای هفته در چند متن مشاهده می‌شود.

نخستین کسی که از ماه‌ها و روزهای سغدی نام برد ابوریحان بیرونی است. در فهرست بیرونی، نام ماه‌های سغدی (به استثنای فغان و شاید آپانج) با نام ایزدان تقویم زردشتی مربوط نیست. اما نام روزها با تقویم زردشتی کم‌وبیش تطابق دارد. بیرونی از نام روزهای هفته سغدی یادی نکرده است. بنا بر این، در میان سغدی‌ان غیر مانوی (و شاید غیر مسیحی)، مقیاس زمانی هفته مرسوم نبوده است.

۲۴) هنینگ جدول بیرونی را با نام ماه‌ها و روزها در متون مانوی مکشوف در تورفان چین و اسناد کوه مغ پیدا شده در تاجیکستان امروزی مقایسه کرده است. فهرستی که در نشریه آرینتالیا داده شده با اندکی تغییر در زیر داده می‌شود (Boyce 1983, 814-815; (Zum Soghdischen Kalender, *Orientalia*, 1939, 88-95)

نام ماه‌های سغدی

	بیرونی	متون مانوی	اسناد کوه مغ	دخیل در ترکی اویغوری
۱	نوسرد	n ^o wsrdyč	n ^o wsrdyč	n ^o wsrdyč
۲	خرجن	xwryjnyč	γwryznyčh	
۳	نیسن	nysnyč	nysnyč	
۴	بساک	-	-	ps ^o kyč
۵	اشناخندا	šn ^o xnyč	-	
۶	? مزبخندا	γz ^o n ^o č, xz ^o n ^o č	mz ^o γγnyčh, RBγγnyč	
۷	فغان	βyk ^o nč	-	
۸	ابانج	ʔp ^o nč, ʔb ^o nč	-	
۹	فوغ	βwy(y)č	βwyčh	
۱۰	میش فوغ	mysβwy(y)č	tymyčh	
۱۱	زُعدا	jymyč	žymyčy	
۱۲	خشوم	(ʔ)čšwmyč	ʔšwmyčy	
	-	-	MNwp ^o nč ^o k	

نام روزهای ماه در سغدی

بیرونی	متون مائوی	اسناد کوه مع			
۱	خرمزد	<i>xwrmnzl°</i>	<i>γwrmzi, *γwrmzi</i>	—	
۲	خومن	<i>xwmm°(h)</i>	<i>*γwmm°</i>	—	
۳	ارداخوشت	<i>*t°xwšt</i>	—	—	
۴	خشپور	<i>xšywr</i>	<i>*xšywr</i>	—	
۵	سبندارمد	<i>spnd°rmi,</i> <i>spnd°rmd,</i>	<i>*spnd°rmi</i> <i>*s°pni°rmi</i>	—	
۶	اردد	<i>*r°t</i>	<i>*r°t</i>	—	
۷	مردد	<i>mrr°t</i>	<i>mrr°t</i>	—	
۸	ذشت	<i>°šdšcyh, dšcy, dššcy</i>	<i>δtš</i>	—	
۹	آش	<i>°š</i>	<i>*š</i>	—	
۱۰	آنچ	<i>°pwx, °hwx</i>	—	—	
۱۱	میر، خویر	<i>xwr, [myr]</i>	<i>γwr</i>	—	
۱۲	ماخ	<i>m°x</i>	<i>(m°γy)</i>	—	
۱۳	تیش	<i>[tš]</i>	<i>[t]š</i>	—	
۱۴	غش	<i>γwš</i>	<i>γwš</i>	—	
۱۵	ذشت	<i>dšcy, dššcy</i>	<i>mzyy dš</i>	—	
۱۶	میش	<i>[myšy]</i>	<i>(*myšy)</i>	uig. <i>myšy</i>	دخیل در ترکی
۱۷	سرش	<i>srwš</i>	<i>sr°wš</i>	uig. <i>srwš</i>	دخیل در ترکی
۱۸	رشن	—	—	—	
۱۹	فرورد	<i>frwr</i>	<i>βrw°[t], *prwrth</i>	—	
۲۰	؟وخشغن	<i>wšym°h</i>	<i>*wšym</i>	—	
۲۱	رام	<i>r°m</i>	<i>r°m</i>	—	
۲۲	واد	<i>[w°]t</i>	<i>[w]°t</i>	—	
۲۳	ذشت	<i>(dšcy etc.)</i>	<i>(δtš)</i>	—	
۲۴	ذین	<i>[šym]</i>	<i>šym°k</i>	—	
۲۵	اردخ	—	<i>*rtyw, *rtyw</i>	—	
۲۶	اشتاد	—	<i>*šr°t</i>	—	
۲۷	سمن	<i>sm°n</i>	<i>*sm°n</i>	—	
۲۸	زموختغ	<i>zmwxty</i>	<i>*zmwxyt</i>	uig. <i>zmwxyt</i>	دخیل در ترکی
۲۹	منسبند	<i>mnsynd</i>	<i>mnsynt</i>	—	
۳۰	نغرن	—	<i>nyrnh</i>	uig. <i>nyrn°(?)</i>	دخیل در ترکی

هفته در متون سغدی

نام روزهای هفته، که به دو صورت در متون مانوی سغدی آمده، به این شرح است:

یکشنبه: *yw šmbyð myhr-jmnw, myr* (*)

در سغدی میر *mīr* (فرهنگ، ۵۶۳۷) نام ایزد مهر هم نام روز یازدهم ماه است و هم نام روز یکشنبه. در واقع، یکشنبه روز مهر یا روز خورشید است، همان گونه که بازتاب آن در بعضی از زبان‌های اروپایی مثل انگلیسی Sunday و آلمانی Sonntag دیده می‌شود.^{۲۵}

نام روز یکشنبه در متون سغدی به دو هیئت دیگر نیز دیده می‌شود (فرهنگ، ۵۶۱۶)؛ یکی در ترکیب با واژهٔ زمان *jmn* با تلفظ *mīhr žam(a)nu* مهر ژمنوکه، در آن، واژهٔ مهر از ایرانی میانهٔ غربی وام گرفته شده است.^{۲۶} دیگری به صورت *yw šmbyð* (*) با تلفظ احتمالی *yū/ew-šambēd* (اوشنید یا یوشنید). جالب آن که روز شانزدهم ماه سغدی *myš rwc* (فرهنگ، ۵۶۵۵) نیز به نام ایزد مهر است. *miš-i* حالت فاعلی صورت تحول یافتهٔ *miθra* در زبان سغدی است. بنابراین، *miš* صورت اصیل سغدی *miθra* می‌باستانی است.^{۲۷} *mīr*، به احتمال، دخیل از زبان بلخی و *mehrmīhr* دخیل از زبان پارسی است.^{۲۸}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(۲۵) روز یازدهم ماه در متون سغدی هم به نام *mīr* (خورشید) و هم به نام *mīr* (مهر) آمده است. این دوگانگی در اثر بیرونی نیز به صورت *خور، خوریر* و *میر به چشم می‌خورد*. در تقویم زردشتی، خور (خوریر) نام روز یازدهم و مهر نام روز شانزدهم ماه است.

(۲۶) یکشنبه از روزهای مقدس مانویان بوده که آن را به نام ایزد مهر (مهریزد)، از ایزدان آفرینندهٔ دنیای مادی، نام‌گذاری کرده‌اند و دعاها و نیایش‌هایی ویژهٔ آن روز داشتند. هنینگ، در یک متن مانوی سغدی (روزها) جملهٔ زیر را شاهد آورده است (Henning 1936, pp. 85, 724; 1945, p. 154)

pr myhr m'x jmnw myšsytyn ymgyš bwt

«روز یکشنبه و دوشنبه نیایش مارسیسین (= سیسینیوس جانشین مانی) است. در این جمله، واژهٔ زمان در *myhr jmnw* «زمان مهر» به قرینه حذف شده است.

(۲۷) صورت *mīr* از سغدی به زبان چینی وارد شده و در بعضی از متون چینی تا قرن نوزدهم باقی مانده است (Chavanne-Pelliot 1913, p.158). در متون ترکی اویغوری هم شواهدی از وام‌گیری نام روزهای هفته و سیارات

از سغدی وجود دارد. از جمله *myš* روز شانزدهم، *šm* روز هفدهم و *zmw* روز بیست و هشتم است.

(۲۸) در بیرونی، روز شانزدهم ماه سغدی *میش* آمده که هنینگ با مقایسهٔ نام‌های دیگر آن را به *میش* تصحیح کرده است (1939, p.94).

دوشنبه: *m̄x jmnw*, *ii šmbyδ*

واژه سغدی ماخ *m̄x* (فرهنگ ۵۱۸۱، ۵۲۵۸)، علاوه بر نام ماه (سیاره = قمر عربی و واحد زمان = شهر عربی) نام روز دوازدهم ماه و در ترکیب با *žam(a)nu* (ماخ ژمنو) بر «روز دوشنبه» دلالت می‌کند.^{۲۹}

از طرف دیگر، در متن روزه‌های مانوی، دوشنبه بیشتر در هیئت *<ii šmbyδ>* (که در آن عدد ۲ رقمی نوشته می‌شود و شنبه با حروف) و با تلفظ احتمالی */δwa-šambēδ/* دوشنبه مشاهده می‌شود.

رد پای نام سیاره ماه در دوشنبه فرانسوی *Lundi* (از لاتینی، *lunae dies*) و در انگلیسی *Monday* و در آلمانی *Montag* (که هر دو برگردان از لاتینی و نه مشتق از آن است) و در بسیاری دیگر از زبان‌های اروپایی دیده می‌شود.

سه‌شنبه: *w̄šymy*, *iii šmbyδ*, *w̄nx̄n*

واژه سغدی ونخان یا اونخان *unx̄n/w̄nx̄n* (فرهنگ، ۱۰۱۸)، معادل فارسی میانه *warahrān* نام روز سه‌شنبه است. *w̄nx̄n* می‌تواند از **wahrān* با تحریفی از *wrθrayna* مشتق شده باشد.^{۳۰} (HENNING 1936, p.85).

در متن سغدی روزه‌ها، سه‌شنبه به صورت *iii šmbyδ* (که در آن عدد سه رقمی نوشته شده) با تلفظ *še šambēδ* می‌آید.

برای روز سه‌شنبه، که متعلق به سیاره بهرام (مریخ) است، نام دیگری نیز مشتق از اصل اوستایی *vərəθrayna*، به صورت *w̄šymy* (فرهنگ، ۱۰۲۲) در متون سغدی مانوی آمده است.^{۳۱} */w̄ša-ni/* حالت فاعلی نام سیاره بهرام است که، همراه با نام خدا (*Bay*)، نام ایزد بهرام (GERSHEVITCH 1954, 509) و، همراه با واژه روز *rōč*، نام روز بیستم ماه است. (HENNING 1945, pp.16, 149). و شغنی قغی *w̄šymy βyyy* در متون مانوی نام الماس

۲۹) هنینگ (1945, pp. 154, 155). در عنوان متنی از همین مجموعه M44 که به زبان پارسی است، واژه سغدی به صورت *m̄h jmnw̄y* در حالت مفعول فیه به معنای «در روز دوشنبه» آمده است. هم‌چنین صفت نسبی از همین اسم *m̄x jmnw̄y* «منسوب به دوشنبه» در متن دیگر سغدی مشاهده شده است (فرهنگ، ۵۲۵۷).

۳۰) تحول آوایی آن چنین است: *w̄nx̄n > *wanhān > *warhān > warahrān > vərəθrayna*.

۳۱) روز بیستم ماه، در متن روزه‌های مانوی، *w̄šym̄h nwcyy* آمده که هنینگ آن را از حالت اضافه اوستایی *vərəθraynahe* مشتق دانسته است. (GERSHEVITCH 1954, 404; HENNING 1936, pp. 16, 85).

نور (ویسبد) یا پسر سوم روح زنده (مهریزد) است ایزد جنگجویی که با غول بزرگ دریایی در ستیز است.^{۳۲}

صورت *wašayna/wišayna* تحول آوایی از باستانی **wṛθrayna* را به سغدی نشان می‌دهد که در آن ۲ مصوت حذف شده و صامت مرکب */θr/* تبدیل به */š/* شده است. همان تحولی که در واژه **miš* از *miθra* صورت گرفته است. در بیرونی، و خشن، تصحیح هنینگ از وخنغر (HENNING 1936, pp.85-86)، برای نام روز بیستم ماه آمده است ظاهراً صامت */x/* غیر اصیل است، همانند مخش در واژه میش در نام میثره (GERSHEVITCH 1954, 257). رد پای نام بهرام / مریخ در سه‌شنبه فرانسوی Mardi از لاتینی *martis dies* دیده می‌شود.

چهارشنبه: **tīr*، *iiii šmbyd*

روز چهارشنبه، در متن روزه‌های سغدی، به صورت *iiii šmbyd* (که حرف نویس آن ۴ شنید است و، در آن، عدد چهار رقمی نوشته شده) آمده است. تلفظ احتمالی آن با مقایسه با ترکیبات دیگر عدد چهار (مثل واژه چهارپای سغدی) می‌تواند *čard(a)* *šambēd* باشد. چهارشنبه به نام سیاره در متون سغدی نیامده است اما سیاره عطارد در سغدی *tēr* (همانند «تیر» در فارسی) خوانده می‌شود. و از روی واژه دخیل سغدی در متون چینی، یعنی *tie*، می‌توان چهارشنبه سغدی *tīr* را بازسازی کرد (فونگ، ۱۹۷۳). در زبان خوارزمی، چیری (بیرونی) *(čiri) čiry* نام سیاره و روز سیزدهم ماه و هم‌چنین نام ماه چهارم سال است که گونه تحول یافته تیر است که در آن صامت */t/* به */ts/* که با حرف *č* نوشته می‌شود تبدیل شده است.

رد پای نام تیر / عطارد در چهارشنبه فرانسوی *Mercredi* (از لاتینی *mercurii dies*) مشاهده می‌شود.^{۳۳}

(۳۲) *adamas* یا الماس نور مانند *vərəθrayna* اوستایی، به ویژه، *vīrahán* هندی اژدهاکش است. این نقش الماس نور / ویسبد بار دیگر شاهی است که آگاهی کامل مانی را از اساطیر ایرانی و نام‌گذاری قهرمانانش را در تطابق با این اسطوره‌ها به خوبی نشان می‌دهد. برای درک خویشکاری *vīrahán* سنسکریت، ←

BENVENISTE - RENOU 1934

(۳۳) همسان لاتینی، یونانی و بابلی سیاره‌ها:

نام روز سیزدهم ماه در گاهنامهٔ سغدی *tyš* است که بازماندهٔ *tištrya*ی اوستایی است که در متون پهلوی و فارسی تیشتر خوانده می‌شود. تیشتر نام ایرانی ستارهٔ باران‌زای *siarius* یا شعرای یمانی است و تیر نام سیارهٔ عطارد (*Mercure*). در واقع، یکی ثابت است و دیگری سیاره. تیشتر ستارهٔ به مرتبهٔ ایزدی رسیده است و در میان بعضی از اقوام کهن مورد ستایش بوده و، در اوستا، یشتی به نام او هست^{۳۳}. اما تیر سیاره‌ای است نه چندان خوش‌نام (به‌ویژه در متون زردشتی). اگرچه یشت ویژهٔ ایزد تیشتر را تیر یشت هم می‌خوانند، اما، در متون زردشتی، این دو ستاره گاه نقشی متضاد دارند. در بندهشن، در یک مورد، تیر با تیشتر در نبرد است^{۳۵} و، در جای دیگر، «تیر که همان اپوش دیو است بر تیشتر فرود آید» (بهار ۱۳۶۹، ص ۵۷-۶۰).

جالب است که دو صورت فلکی با خویش‌کاری ناهمگون در گاهنامهٔ ایرانی چنین

→ تیر / عطارد	: مرکز	هرمس	نابو <i>Nabú</i>
هرمزد / مشتری	: ژوپتر	زئوس	مردوک <i>Marduk</i>
بهرام / مریخ	: مارس	آرس	نیرگال <i>Nergal</i>
ناهید / زهره	: ونوس	آفرودیت	ایشتار <i>Istar</i>
کیوان / زحل	: ساتورن	کرونوس	<i>Kaiwānu</i>

۳۴ داستان نبرد تیشتر در سه چهرهٔ گوناگون (پسر جوان، گاو زرین شاخ، اسب سفید زرین گوش و زرین لگام) با دیو خشک‌سالی، اپوش، اسب سیاه گوش و بال و دم‌کُل، روایت شکست نخستین تیشتر و پیروزی نهایی‌اش اسطورهٔ زیبایی است که محتوای تیر یشت (یشت هشتم اوستا) را تشکیل می‌دهد.

در اوستا، به‌جز نام تیشتر *tištrya* (شعرای یمانی: *Sirius*)، نام ستارگان دیگر چون هفتورنگ *hapto-irīnga* (دب اکبر: *Ursa Major*)، سدویس *satavaša* (دبران؟ *Antares* یا *Formalhaut*)، *vanani* (نسر واقع: *Vega*)، هم‌چنین پروین *paoriyaēni* (پریا: *Pleiades*) آمده است. سدویس، در متون مانوی، نقش دوشیزهٔ روشنایی از ایزدان آفرینش سوم را ایفا می‌کند.

۳۵ «این ابختران (اباختران)، هنگامی که بدین آیین در سپهر تاختند، با اختران در نبرد ایستادند... تیر با تیشتر، سپاهید خراسان، در نبرد است همان‌گونه که هرمزد با هفتورنگ، سپاهید شمال، و ناهید با سدویس، سپاهید نیم‌روز، و بهرام با وُتند، سپاهید خاوران (غرب)، و کیوان با میخ میان آسمان (میخگاه: ستارهٔ قطبی)، سپاهید سپاهبدان» (بهار ۱۳۶۹، ص ۵۷).

در واقع، هر یک از سبعةٔ سیاره بر ضد یکی از سبعةٔ ثابت در تکاپو است (پورداد، یشت‌ها، ج ۲، ص ۳۵۶). در بند ۴۴ تیشتر یشت، اهوره‌مزدا تیشتر را سرور و نگهبان همهٔ ستارگان برگزیده است، چنان‌که زردشت را برای مردمان (پورداد، یشت‌ها، ج ۲، ص ۳۲۴-۳۳۶).

ابوریحان بیرونی شعرای یمانی (تیشتر) را ستاره‌ای بر دهان کلب الجبار می‌داند (المنهم). کلب الجبار باید همان *Canis Major* یا *Grand Chien* باشد.

همگون شده‌اند! نام ماه‌های ایرانی ملهم از امشاسپندان و ایزدان است^{۳۶}، اما، در این میان، ماه تیر حامل نام یک سیاره است. ظاهراً نشستن تیر و تیشتر به جای یک‌دیگر باید ریشه‌ای اسطوره‌ای داشته باشد. تلاش‌های فراوانی برای درک خویش‌کاری تیشتر و تیر، چه از راه ریشه‌شناسی لغوی و چه از طریق ریشه‌یابی اسطوره‌ای، شده است^{۳۷}. اسطوره تیشتر یا ستاره منجی آب‌های زندانی از چنگ دیو خشک‌سالی اسطوره‌ای کاملاً ایرانی است و هیچ شاهدهی در آیین‌های هندواروپایی ندارد. در آیین هندی کهن نیز، همتای تیشتر، *tisiya* و دایی، ستاره کم‌اهمیتی است که با Rudra و تیراندازی او ربط دارد. اما نقش آزادکننده آب‌های زندانی را اسطوره هندی به ایندیره، خدای جنگ، می‌دهد.

یادآور می‌شود که هرچند ساختار اصلی اسطوره تیشتر ایرانی است، اما بعضی از عناصر تشکیل دهنده آن از فرهنگ مردم آسیای غربی، که با نجوم و ستاره‌شناسی از زمان سومری‌ها سر و کار داشتند، متأثر است^{۳۸}. بن‌مایه اصلی اسطوره‌ای که نبرد یک ستاره را با دیوی روایت می‌کند باید احتمالاً قهرمانی زمینی باشد که با هنر تیرافکنی خود جامعه را از آسیب موجود زیان‌کاری رهانیده و سپس در منظومه فلکی، که در آن تیر و کمان نقش اساسی دارند، عروج کرده باشد.

در پشت اوستایی، سرعت تیشتر به تیر آرش کمانگیر تشبیه شده است و اشاره

(۳۶) همان‌گونه که در نام امروزی ماه‌های فارسی مشاهده می‌شود، دی به نام دادار است؛ بهمن، اسفند، اردیبهشت، خرداد و مرداد و شهریور به نام امشاسپندان؛ مهر و آذر به نام ایزدان است؛ آبان نماد ایزد آب ناهید است؛ و فروردین به نام فروشی‌های جاویدان نیاکان و ایزدان که نقش برجسته‌ای در رستگاری مادی و معنوی انسان‌ها دارند نام‌گذاری شده‌اند.

(برای آگاهی بیشتر از گاهنامه زردشتی، ← (Boyce 1982, pp. 243-251)

(۳۷) بحث ریشه‌یابی لغوی و اسطوره‌ای تیر و تیشتر از چارچوب این مقاله خارج است و بدین مختصر بسنده می‌شود: بنا بر یکی از آخرین نظریه‌ها، ریشه تیشتر **tri-štr-ija* «دارنده سه ستاره» یا «منظومه فلکی که سه ستاره دارد»، از هندواروپایی **tri-str, ijo-s* است (Panaino 1995, p.34). در باره تیر هم دو ریشه داده شده است: یکی **terēi* «سوراخ کردن» و دیگری **tē / tī(ya)* «کسی که تند حرکت می‌کند» از ریشه **tar* (Ibid, p.72). مقایسه شود با سغدی *tir-* و یغناپی *tir* «راه رفتن». بدین صورت تیر برای نامیدن عطارد «ستاره تندرو» و هم چنین «ابزاری که از کمان به سرعت می‌رود» و آژه‌ای مناسب به نظر می‌رسد.

(۳۸) نسبت تیر (عطارد) به دبیری در ادبیات فارسی و مأخذ قدیم‌تر مشاهده شده است. از جمله، نویسنده ارمنی *tiour*، Agathange، ایزد ارمنی معادل تیر را «دبیر هرمزد» می‌خواند. عطارد با عنوان پیک دبیران و حامی نویسندگان بار دیگر پیوند نزدیک تیر و تیشتر را نشان می‌دهد. چه تیشتر ایرانی، از نظر نقش باران‌زایی، همانند *Nabu* بابلی است که او هم خدای دبیری و آفریننده هنر نویسندگی بود و در مدارک نو بابلی همتای عطارد شمرده می‌شد (Panaino 1995, pp.63-65).

بیرونی به جشن تیرگان (سیزدهم تیر ماه)، در بزرگداشت آرش کمانگیر، بار دیگر رابطه ماه تیر، روز تیشتر (= تیرگان) و تیری را که از کمان آرش کمانگیر پرتاب شد - یعنی تیری که سرنوشت مرزهای شمال شرقی ایران زمین را تعیین می کرد - آشکار می سازد^{۳۹}.

نام سومری تیشتر *KAK-SI-SÁ* به معنای «ستاره سلاح کمانگیر» معادل آکدی *šil-rahu* یا *šukūdu*، هر دو، به معنای «تیر» است (PANAINO 1995, pp.34,48). این ستاره که در ماه تموز ظاهر می شده، طلوعش با جشن های آدونیس و آیین های مربوط به جشن باران و خدای بابلی *Nabu* هم زمان بوده است. این نام پیوند تیر و تیشتر را به سه هزار سال پیش از میلاد می رساند.

ریشه های لغوی تیر (= عطارد) و تیر (= پیکان) نیز، که هر دو در معنای «سرعت و تندروی» است، به هم نزدیک اند و باز از نظر معنایی سرعت تیشتر به تیر آرش کمانگیر تشبیه شده است. اگر در سومری *KAK-SI-SÁ* به معنی تیر (= پیکان) نیز آمده باشد^{۴۰}، معیار دیگری برای نشستن تیر به جای تیشتر به دست می آید (PANAINO 1995, p.76).

پنجشنبه: *pnc-šmbyð, wrmzt-jmnw*

واژه سغدی *Örmazd/Urmazd* نام سیاره مشتری است که، با ترکیب *žamnu*، نام روز پنجشنبه است (فرهنگ، ۱۰۱۶۶). هم چنین پنجشنبه، در متن مانوی روزه ها، به صورت *panj-šambēð* شواهدی دارد که در آن عدد ۵ حرفی نوشته شده است.

نام روز نخستین ماه نیز *xwrmztrw* (روز هرمزد) در متن مانوی روزه ها (HENNING 1945, 6,153) آمده که با خرمزد^{۴۱} بیرونی تطابق دارد و نام ایزد مانوی،

۳۹ تیر آرش کمانگیر، که باعث مرگ پهلوان اسطوره ای ایران شد، به روایتی از ساری تا مرو (فخرالدین گرگانی، دیس و دامین) و به روایتی از کوه رویان تا فرغانه (سواحل سیحون یا سردریا) (بیرونی، آثار الباقیه) رفته است. ۴۰ تیر و تیشتر، در متون زردشتی، همان قدر که نقش متقابل دارند، همکاری نزدیک نیز دارند. همکاری این دو صورت فلکی به حدی است که آنها را در متون متأخر در قالب واحدی نشان می دهد. از طرف دیگر، به نظر نولی (Gnoli)، دانشمند ایتالیایی، *KAK-SI-SÁ* می توانست نام تیشتر و تیر، هر دو، باشد (PANAINO 1995, p.75). این تلفیق، به احتمال، در زمان هخامنشیان صورت گرفته - هنگامی که دو مجموعه *Tir-Mercury-Nabu* و *Tišriya-Sirius-KAK-SI-SÁ* در خویش کاری و نقش ادغام شده باشند (Ibid, p.76).

۴۱ نام *xwrmazd* در ترکی اویغوری نیز از سغدی وارد شده است. در زبان سکایی ختنی، نام *urmaysde* متعلق به خورشید است نه مشتری. در بیشتر زبان های پاسیری، مثل سنگلچی (*ornōzd*)، هنوز برای خورشید به کار می رود. برای آنها اهورمزدا خورشید و سپندارمذ زمین است.

xwrmzrβnyy (هرمزد یغ) یا انسان نخستین است (فرهنگ، ۱۰۷۵۴-۱۰۷۵۵)، که در متون مانوی شواهد زیادی دارد.^{۳۲}

رد پای نام سیاره مشتری (هرمزد، ژوپیتر) در پنجشنبه فرانسوی، *Jeudi* (از لاتینی *jovis dies*)، که به نام خدای رومی ژوپیتر همسان ژئوس یونانی خوانده شده، دیده می‌شود.

آدینه: *ādēnē* : **ōdyny*

واژه آدینه دخیل از فارسی میانه در متن سغدی روزه‌ها آمده است (فرهنگ، ۶۰)؛ اما نام سیاره ششم *nāxiđ* (زهره / ونوس) برای روزهای هفته شاهدهی ندارد. شاید بتوان، به کمک واژه دخیل سغدی در چینی **nahie/naxi* و صورت کهن‌تر آن **nah'et/nā-xiet*، نام روز آدینه یا ناهید را برای آدینه سغدی بازسازی کرد.^{۳۳}

توجه شود که صورت سغدی نام سیاره *nāxiđ* نیز باید از فارسی میانه مأخوذ باشد. چون طبق قانون تحولات واجی سغدی، *anāhita* باستانی باید به سغدی *nāhit* تبدیل شود و نه *nāxiđ*. در زبان خوارزمی، *nāhīc* (بیرونی: ناهیج) نام سیاره زهره است و صامت پایانی *ts/c* تحول از */t/* باستانی را در این زبان نشان می‌دهد.^{۳۴}

بازتاب نام سیاره زهره (ونوس) را در آدینه فرانسوی، *Vendredi* (لاتینی *veneris dies*)، یا روز ونوس، می‌توان یافت.

شنبه: *šmbyđ* ، *kywʷn*

واژه سغدی *skēwān*، نام سیاره هفتم (زحل)، با ترکیب *žamnu*، نام روز شنبه است

(۴۲) صورت خوارزمی «هرمزد»، برای روز نخستین ماد و نام سیاره مشتری و ماه دهم سال، ریمزد است با املاهای گوناگون ریمزد، ریمرد، رثمرد (کیا-راشد محصل ۱۳۵۳، ص ۴) که احتمالاً همه تحریفی از خرمزد (*urmazd*) است.

(۴۳) ناهید در ترکی اویغوری نیز دخیل آمده است. جالب توجه این که در منابع چینی از دو فرماندار اویغور نام برده شده با نام‌های *Nā-hi-tcho* و *Wou-mo-ssu* (*CHAVANNES - Pelliot 1913, p.287*)، که به احتمال، هر دو مانوی و سغدی تبارند و این دو نام یکی منسوب به ناهید و دیگری منسوب به هرمزد است.

(۴۴) روز دهم ماه در سغدی **bwx* (فرهنگ، ۲۷) و در بیرونی *آیخ* است. *آیخ* در واقع نام ابزد نیست بلکه همانند *آپان* در گاه‌نامه زردشتی، نماد بانو خدای آب آناهیتا است. در بیرونی، به املاهای گوناگون *ابحن* / *انجن* آمده که هنینگ آن را در مقایسه با سغدی به *آیخ* تصحیح کرده است. (*Henning 1939, 94; 1945, 144*).

(فرهنگ، ۵۱۳۴) که در یکی از داستان‌های سغدی مانوی، در حالت مفعول فیه، *kyw'n* به کار رفته است.^{۲۵}

روز شنبه، در متن روزه‌های مانوی، به صورت *šambēd* و، در متون مسیحی، *šabbat* که *šbt* نوشته می‌شود، شواهدی دارد (فرهنگ، ۹۱۹۱، ۹۲۸۳) و اصل بابلی آن *šabbatu* است. به نظر می‌رسد که اصل واژه «کیوان»، *kaiw/mānu* اکدی باشد که در زبان‌های ایرانی دخیل آمده است. وام‌گیری «کیوان» در زبان‌های ایرانی شاید بعد از تحول واجی *ay(ā)* به *ē* صورت گرفته باشد (Mackenzie, *Zoroastrian Astrology*, p.512). رد پای نام سیاره کیوان (زحل) در نام «شنبه» ی انگلیسی، Saturday (روز Saturn)، دیده می‌شود.

هفته در متون ایرانی میانه غربی

در متون مانوی ایرانی میانه غربی، نام روزهای هفته ذکر شده است. مثلاً *ēw-šambad* «یکشنبه» و *du-šambad* «دوشنبه» در متن پارتی M4573 (Sundermann 1981, pp.74-75)، سطر ۱۰۵۵: *yw šmbt* و سطر ۱۱۰۵: *dwšmbt* آمده است. هم‌چنین، در متن معروف مرگ مانی، پارتی M5569 که هنینگ و بعد مری بویس (Boyce 1975, p.47) آن را منتشر کرده‌اند، روز مرگ مانی با نام روز هفته، روز ماه و نام ماه و ساعت مرگ داده شده است: «دوشنبه، شهریور روز، شهریور ماه، زمان یازده در استان خوزستان شهرستان بل لابات (گندیشاپور) که پدر روشنائی عروج کرد»^{۲۶}.

در واقع، مرگ مانی در روز دوشنبه چهارم شهریور معادل چهارم ماه بابلی، *Addaru*

(۲۵) هنینگ، در حاشیه داستان ماهی کر (*kar fish*)، این جمله را از متن M 502 p6 نقل می‌کند:

[*xw'w kyw'n jmy'w pr myδδ z'y šny* [...] *xw'c r'f frwyδδt*.

«اگر شنبه هنگام روز زمین‌لرزه... [روی دهد؟] بیماری حمله کند» (Hening, «Tales», *BSOAS*, 1945, p.484). نام سیاره کیوان از راه سغدی به متون چینی مانوی و ترکی اویغوری نیز راه یافته است، هرچند خود واژه کیوان از اصل بابلی است.

(۲۶) متن پارتی: *cp'w sax šnyywr m'h, šnywr rwc, dwšmbt* «چهار روز تمام (سپری) شهریور ماه، شهریور روز، دوشنبه». واژه *saxt* بازمانده *θakata* فارسی باستان و *sakata* ی باستانی است که در عبارت تاریخ‌گذاری کتیبه داریوش به کار رفته است. در واقع، شهریور ووز خود معنای روز چهارم ماه را می‌رساند. شاید آوردن چهار در آغاز جمله برای اشاره به چهارم ماه بابلی بوده است (Boyce, *Ibid*, note 3). شهریور در سال‌های ۲۷۴ و ۲۷۷ با ماه بابلی *Addaru* مطابقت می‌کرده است و از این‌جا امکان دو تاریخ برای مرگ مانی پیدا شده است.

روی داده است (مطابق ۲۷۷ میلادی). در همین متن از روز شنبه^{۳۷} نیز نام برده شده است (Boyce 1975, p.48). نام دوشنبه، در سرودهای مانوی ویژه نیایش دوشنبه‌ها نیز، چند بار آمده است (Boyce 1975, p.176)، اما، در هیچ متن ایرانی میانه غربی، روزهای هفته هم‌نام با سیاره‌ها مشاهده نشده است و این ویژگی را تنها در متون سغدی مانوی می‌توان یافت.

این شواهد نشان می‌دهد که هفته در آثار مکتوب ایرانی پیش از اسلام وجود داشته و این ادعا که «در اسناد تاریخ‌دار به‌جامانده از دوران پیش از ظهور اسلام موردی وجود ندارد که نام روزهای هفته در آن ثبت شده باشد» (رضا عبدالمهی، تاریخ تاریخ ایران، ۱۳۶۶، ۷۷)، با توجه به این تاریخ‌گذاری مرگ مانی در سندی که می‌تواند به قرن چهارم یا پنجم میلادی برسد و اسناد دیگری که ذکر شد، مردود به شمار می‌آید.

مانویان ایرانی تبار آسیای مرکزی و چین هفته سیاره‌ای را به اویغورها و چینی‌های مانوی منتقل کردند. در تقویم اویغورهای مانوی، نام‌های ایرانی سیاره‌ها برای روزهای هفته دیده می‌شود:

یکشنبه *mīr*؛ دوشنبه *may*؛ سه‌شنبه *wnaxan*؛ چهارشنبه *tīr*؛ پنجشنبه *urmūzd*؛ آدینه *naxīd*؛ شنبه *kiwan*^{۳۸}.

حال ببینیم هفته سیاره‌ای ریشه‌اش از کجا بوده و چگونه تولد و تحول یافته است. گردش سیارات هفتگانه و بروج فلکی در باورهای مردم باستانی تأثیر عمیق داشت. سومریان شاید نخستین قومی باشند که متوجه سیارات شدند و آنها را چون رب النوع پرستیدند. این توجه به ستارگان از سومر به بابلیان رسید. بابلیان، که به آسمان و شناخت اسرار آینده و سرنوشت انسان از راه گردش سیارات توجه داشتند، به چند مسئله علمی، از جمله مقیاس زمان و تقسیم آن به سال، ماه، هفته، روز، ساعت، دقیقه و ثانیه، نیز پی بردند. بابلی‌ها نخست به پنج سیاره قایل بودند و بعد خورشید و ماه را نیز به آن اضافه

۳۷) متن پارتی: *hw wsrʔd cy pd hw šb cy šmbt ʔwzʔy ʔwd nyrd frʔstg bwd* («زیرا در آن شب شنبه، اوزی

آن‌جا نزد فرشته (= مانی) بود.»

48) THOMSEN, «Ein Blatt in Türkischer 'Runen' Schrift aus Turfan», SPAW 1910, 296-306.

نقل از (PANAINO 1995, p.69).

کردند و معبد مشهور سیارات هفتگانه را به همین مناسبت ساختند.^{۴۹} توجه به ستاره‌شناسی و اخترشماری از بین‌النهرین به دیگر اقوام، از جمله به ایرانیان، منتقل شد. عقیده به تأثیر سیارات و بروج فلکی در سعد و نحس زمان و در نیک و بد فرجام کارهای دنیایی در ایران، به‌ویژه در متون دوره ساسانی، مانند بندهشن، کارنامه اردشیر بابکان، زادسپرم، شکندگمانیک و زار و مینوی خرد، شواهدی دارد. پادشاهان و فرمانروایان، در هر امر خطیر و مهم، با ستاره‌شناسان و اخترماران مشورت می‌کردند و ساعات خوب و بد را می‌نگریستند.

بعضی از دانشمندان این پدیده را متأثر از نجوم بین‌النهرینی و بعضی دیگر از نجوم هندی می‌دانند.^{۵۰} پینگره (Pinqree) بعضی از ویژگی‌های سیاره‌ها را برگرفته از نجوم هندی تصور می‌کند؛ مانند نسبت دادن عطارد به هوا، زهره به آب، مریخ به آتش، زحل به مرگ و مشتری به زندگی.^{۵۱}

۴۹) نام‌های هفت سیاره در زبان اکدی چنین است: سین (ماه)، تپو (عطارد)، مردوک (مشتری)، توگال (مریخ)، شمش (خورشید)، ایشار (زهره) و گیوانو (زحل).

ابوریحان بیرونی، در آثار الباقیه (چاپ زاخو، ۱۹۲)، جدول اسامی سیارات را در زبان‌های عربی، رومی (= یونانی)، فارسی، سریانی، عبری، هندی و خوارزمی داده است. ما، به این جدول، اسامی سغدی را می‌افزاییم: میر (خورشید)، ماخ (ماه)، وشن (بهرام / مریخ)، تیر (عطارد)، خرزود (هرمز / مشتری)، تاخید (ناهید / زهره)، گیوان (زحل). نام خوارزمی این سیارات نیز از بیرونی نقل می‌شود: اخیر (خورشید = زردشتی: خیر)، ماه، اویز (بهرام، نام روز ارغین)، چیری (تیر)، ویزود (هرمز)، ناهیج (ناهید).

هفت سیاره را صابئیان نیز می‌پرستیدند و آنها را چنین می‌نامیدند: شمش (خورشید)، سن (قمر)، تیریک (مریخ)، تپو (عطارد)، بعل (مشتری)، لوبت (زهره) و گیوان. (در باره عقاید حرانیان کلدانی، معروف به صابئ، و آیین قربانی آنها برای ستارگان، ← الفهرست، ص ۵۶۶-۵۸۱).

مانداییان نیز روزهای هفته را با سیارات می‌سنجیدند، به این شرح: یکشنبه در سلطه خورشید Shamish. دوشنبه در سلطه ماه Sin، سه‌شنبه در سلطه مریخ Nirigh، چهارشنبه در سلطه عطارد Nabu، پنجشنبه در سلطه مشتری Bel (بعل)، آدینه در سلطه زهره Libat، و شنبه در سلطه زحل Kiwan بود. روز یکشنبه، که روز پرستش آنهاست، Habshaba نامیده می‌شد. (Drower, E.S., *The Mandaeans of Iraq and Iran*; Brill 1962, p.75).

زهره ماندایی و صابئی Lābat با واژه سغدی dāpāt در ترکیب dāpātīr «دوست الهه dāpāt» (فونگ، ۳۴۱۱) مقایسه شود. هینگ (1940, p.7) آن را با بابلی Dilbat و پارسی dybat برابر دانسته است.

50) Pinqree; Bruner 1987; Boyce 1982.

۵۱) بیرونی، در الفهیم (ص ۲۷۳-۲۷۴)، نام روزهای هندی را مطابق سیارات هم‌نام داده است: يوم الاحد (الشمس)، آدت‌بار، الاثنتین (قمر)، سوم‌بار، الثلثاء (مریخ)، مکل‌بار، الاربعاء (عطارد)، پدبار، الخمیس (مشتری): بوهسپ‌بار، الجمعة (زهره): شکوبار، السبت (زحل): شنیش چوبار. نیز ← بیرونی، آثار الباقیه، ص ۱۹۲؛ زاخو، ترجمه داناسرشت، ص ۲۴۴. ← یادداشت ۲.

اقوام کهن فلزات اصلی را نیز به سیارات هفتگانه نسبت می‌دادند؛ مثل زر به آفتاب، نقره به ماه، آهن (پولاد) به مریخ، جیوه به عطارد، سرب به زحل، مس به زهره و آرزیز به مشتری^{۵۲}.

در متون پهلوی، از رابطهٔ نزدیک سیارات هفتگانه با اندام‌های انسان شواهدی موجود است. در گزارش زادسپرم، جایگاه نفوذ سیارات در اندام انسان چنین وصف شده است: ماه در مغز، تیر در استخوان، ناهید در گوشت، مهر در پی، بهرام در رگ، هرمزد در پوست، و کیوان در موی (Gignoux - Tafazzoli 1993, p.99).

اصل و منشأ پیدایش هفتهٔ هفت روزه محل اختلاف دانشمندان است. گروهی بر این عقیده‌اند که رؤیت صور چهارگانهٔ ماه، با فاصلهٔ تقریبی هفت روز، منشأ به وجود آمدن مفهوم هفته است.

۵۲) نظریه‌های دیگر نیز داده شده است، به‌ویژه در بارهٔ فلزات منسوب به عطارد و مشتری و زهره، از جمله برنز را به عطارد، مس را به مشتری و ترکیب فلزات را به زهره منسوب کرده‌اند. در ادبیات فارسی، مشتری بر طالع نیک و خوش‌بختی دلالت و نقشی تقریباً مقابل کیوان دارد که گاه شوم است و گاه کینه‌توز.

مشتری وار بر سپهر بلند
گور کیوان کند به سم سمنند (نظامی، هفت‌پیکر ۲۴)
ناصرح ناصح تو برجیس است
حاسد حاسد تو کیوان است (مسعود سعد، دیوان، ۵۵)
مریخ ستارهٔ جنگ و خون‌ریزی و پیروزی و سلحشوری است و به سرخی مشهور. زهره مطرب و رامشگر ستارگان و تیر دبیر فلک و نماد زبرکی و تیزهوشی است.

بیاور می که نتوان شد ز مکر آسمان ایمن
به لعب زهرهٔ چنگی و مریخ سلحشورش (حافظ)
سماع زهره به رقص آورد مسیحا را (حافظ)
زهره طبعی مشتری فالی که زبید گاه جنگ

خمش ای عقل عطارد که در این مجلس عشق
زگردون چو برنامهٔ من بتابد
حلقهٔ زهره ایبات همه تسخر گیرند
(مولوی، دیوان کبیر، ج ۲، ص ۱۰۴)

ثنا خواند از چرخ تیر دبیرم
(ناصر خسرو، دیوان، ص ۴۴۵)
خورده‌ام تیر فلک باده بده تا سرمست
عطار ویژگی چند سیاره را در یک بیت آورده است:

زحل کین مشتری وش ماه طلعت
عطارد فطرت و خورشید رفعت
(عطار، الهی نامه، ص ۲۶۳)

قطب وارم بر سر یک نقطه دارد چارمیخ
این دو مریخ ذنب فعلی زحل سیمای من
(عراقانی، دیوان، ص ۳۲۱)
مشتری عارض و خورشید رخ و زهره لقااست (فرخی، دیوان، ص ۲۵)

بابلی‌ها که، در زمانی بین ۱۰۰۰ و ۶۰۰ پیش از میلاد، هفته را در ماه قمری تثبیت کردند روزهای هفتم، چهاردهم، بیست و یکم و بیست و هشتم ماه را روز استراحت می‌نامیدند؛ اما نام‌گذاری روزهای هفته باید در قرن دوم یا اول پیش از میلاد صورت گرفته باشد.

این نوع مقیاس زمان از بابلی‌ها به یهودی‌ها و اقوام دیگر سامی رسید. سابقه کاربرد هفته به وسیله قوم یهود به عنوان ارکان تاریخ‌گذاری، هرچند در سفر اول عهد عتیق از آن نام برده شده است، به قرن اول مسیحی می‌رسد. در میان مسیحیان نیز، هفته پس از گزیدن کنستانتین، امپراتور روم، به آیین مسیح رسمیت یافت؛ هرچند نام‌گذاری روزهای هفته به نام سیاره‌ها پیش از این تاریخ در آیین میترایی رومی انجام گرفته و از آیین میترایه مسیحیت اروپایی منتقل شده بود.

به نظر می‌رسد که ایرانیان، در اواخر دوران ساسانی، از مفهوم هفته آگاهی داشتند. دستگاه موسیقی منسوب به باربد مرکب از هفت خسروانی و سی لحن و سیصد و شصت دستان بوده که با ایام هفته و سی روز ماه و سیصد و شصت روز سال ساسانیان تناسب و هم‌آهنگی داشته است (کریستنسن، ایران دوران ساسانیان، ص ۳۴۰، ۴۳۸). مسعودی نیز، در مروج الذهب، نغم، ایقاعات، مقاطع و طروق الملوکیه را از ایرانیان دانسته است و طروق الملوکیه را به باربد نسبت می‌دهد که هفت بود و در هر روز هفته یکی نواخته می‌شد.^{۵۳}

اختراع نرد را نیز، که به ایرانیان نسبت می‌دهند، مؤید بر شناخت مردم آن زمان از مفاهیم نجومی و شناخت هفته است. سی مهره را کنایه از سی شبانروز، بیست و چهار خانه را کنایه از بیست و چهار ساعت شبانروز، و سپید و سیاه‌ها را کنایه از روز و شب و هفت نقطه کعبتین (نقطه‌های مقابل هم) را کنایه از هفته و هفت سیاره دانسته‌اند (نغایس الفنون، نقل از مجموعه مقالات محمد معین ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۸۷). شاهد دیگر از جاحظ است که گفته: چون در عهد ساسانیان نوروز به شنبه می‌افتاد، شاه دستور می‌داد از رئیس یهودیان ۴ هزار درهم بستانند (همان، ص ۱۸۸).

با وجود این شواهد باید گفت هفته سیاره‌ای، که در آن روزهای هفته به نام سیاره

۵۳ «طروق الملوکیه» که مسعودی در مروج الذهب آورده همان هفت دستگاه شاهانه عصر ساسانی به‌ویژه دوره خسرو پرویز است (معین ۱۳۳۸، ص ۱۲۸). ثعالبی آن را خسروانیات و عوفی هفت خسروانی می‌نامد (همان‌جا).

هم‌نام خوانده می‌شد، در ایران پیش از اسلام به رسمیت شناخته نشده بود و نیز در آسیای مرکزی و در چین سابقه نداشت^{۵۴}

سغدی‌ها، که بازرگانان و مهاجران بزرگ تاریخ آسیای مرکزی در هزاره اول میلادی بودند و از عوامل برجسته انتقال داد و ستد فرهنگی در این حیطه جغرافیایی به شمار می‌رفتند، نه تنها کالا و دین و هنر و خط را میان اقوام گسترش دادند، بعضی از آیین‌های ادبی خود را نیز، که گاه مأخوذ از قومی دیگر بود، به سرزمین‌های دوردست منتقل کردند.

بدین طریق، مانویان سغدی تبار که در چین به تبلیغ و گسترش آیین مانی می‌پرداختند، از حدود سال ۷۱۹ م پس از آمدن دانشمند اخترشناس مانوی به نام Mou Cho، هفته سیاره‌ای را در متون چینی وارد کردند^{۵۵}، به طوری که، در متون چینی مانوی قرن هشتم تا سیزدهم، آثار این وامگیری فرهنگی دیده شده و این به‌ویژه در متون نجومی آشکار است.

نخستین نامی که توجه شرق شناسان سده نوزدهم را جلب کرد نام *mī* برای روز یکشنبه بود. نامی که ریشه چینی نداشت اما با نام ایزد میثرا ایرانی و صورت فارسی آن، مهر، مشابهت داشت. پژوهش‌هایی که از سال ۱۸۷۱ در این زمینه شروع شد با کشف مدارک چینی و ایرانی دون هوانگ و تورفان گسترش یافت^{۵۶}.

شاون و پلیو و دیگر جستجوگران و باستان شناسان، در اوایل قرن بیستم، مدارک بسیار پراهمیتی در چین یافتند^{۵۷}.

54) Chavannes - Pellior 1913, pp. 158-161.

۵۵) هفته سیاره‌ای (*semaine planétaire*)، که در چین کاملاً بیگانه بود، در دوره تانگ وارد متون چینی شد و سال‌ها بعد از سلسله تانگ (حتی تا دوره سونگ Song) باقی ماند. نام ایرانی هفت سیاره تا قرن نوزدهم در بعضی متون چینی دیده شده است (Chavannes - Pellior 1913, p.171).

۵۶) برای درک سیر این پژوهش‌ها، ← Chavannes - Pellior 1913, pp. 160-180. طبق روایت این دو دانشمند، در ۱۸۷۱، ویلی Wylie مقاله‌ای در باره شناخت هفته در چین نوشت و در آن از مدرکی یاد کرد که در ۱۷۳۹ به فرمان امپراتور هفته با روز یکشنبه یا روز خورشید آغاز شد.

۵۷) در گاهنامه چینی قرن نهم و دهم میلادی، که دانشمند فرانسوی پُل پلیو از چین آورده است، نه فقط نام روزهای هفته به نام هفت سیاره‌ای دیده می‌شود، بلکه در بعضی از متون چینی، به‌ویژه متون مسیحی، از روزهای هفته به صورت شنبه، یکشنبه... نیز نام برده شده. نام‌هایی که از صورت سغدی یا ایرانی میانه غربی ←

در ۱۹۰۶، مولر (Müller 1907) نام روزهای هفته را در یک متن مانوی چینی بررسی کرد و برابر آنها را با نام هفت سیاره دریافت. آشکار شد که این نام‌ها صورت تحول یافته چینی از نام‌های روزهای هفته در زبان سغدی است (Panaino 1990, EIr 4, p.664) که آنها هم به صورت نام هفت سیاره از فارسی میانه اخذ شده‌اند. نام روزهای هفته در متون چینی بدین ترتیب است:

یکشنبه (خورشید)	<i>*m'ir / *m'it > mi</i>	密 یا 蜜
دوشنبه (ماه)	<i>*mak > mo</i>	莫
سه‌شنبه (مریخ)	<i>*'wenxan > yun-han</i>	雲漢
چهارشنبه (عطارد)	<i>t'er / *t'et > tie</i>	陟
پنجشنبه (مشتری)	<i>*'wyn-mwyr-sy > wen-mo-sseu > hu-mu-si</i>	温沒斯
آدینه (زهره)	<i>*na-h'er / *na-h'et > nahie / naxie</i>	那顏
شنبه (زحل) ^{۵۸}	<i>*k'e-γwan > ki-houan / zhi-huan</i>	鷄緩

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

→ وام گرفته شده است. مثلاً، در کتیبه مسیحی نستوری سینگانفو (*si-ngan-fu*)، که به تاریخ یکشنبه چهارم فوریه ۷۸۱ میلادی نوشته شده، نام یکشنبه به صورت *yao-sen-wen* تحریفی از فارسی میانه است (همان، ص ۱۶۴).

۵۸) داده‌های زبان شناختی و سیر تحول زبان چینی نشان می‌دهد که این واژه‌های دخیل ایرانی، پیش از تاریخ پیدایش آن در متون یاد شده، وارد زبان چینی شده‌اند (Panaino 1990, p.664; Pulleyblank 1991, p.430).

جدول روزهای هفته سیاره‌ای

آلمانی	انگلیسی	فرتسه / لاتین	فارسی	پارتی و فارسی میانه	سغدی	چینی	
Sonntag	Sunday	(۱)	شهر (روز خورشید)	Mehr <Mīhra	Mīr Mehr žammū	Mi *M'ir	یکشنبه
Montag	Monday	Lundi Lunae dies	ماه (روز ماه)	Māh	Māx Māx žammū	Mo *Mak	دوشنبه
(۲)	Mardi Martis dies	پهرام (مریخ)	Warahran <Warahrayna	Urhān Wurxān	Yunhan *Wen-xan	سه‌شنبه	
(۳)	Mercredi Mercurii dies	نیر (عطارد)	Tīr	*Tīr	tiē *T'ei	چهارشنبه	
(۴)	Jeudi Jovis dies	هرمز (مشتری / برجیس)	Hormezd Ahura-mazdā	Urnazd žammū	Wen-mo-sseu *Wyn-mwoyt-sy	پنجشنبه	
(۵)	Vendredi Veneris dies	ناهید (زهره)	Anāhīd <Anāhīta	Nāvōd	Nahie *Na-h'ei	آدینه	
Saturday	Saturday	(۶) <Saturii dies	کیوان (زحل)	Kēwān	Kēwan	Zhi'ji-huan *Ki-huan	شنبه

۱. یکشنبه فرانسوی Dimanche از لاتینی dies dominicus «روز خدا» است.
 ۲. سه‌شنبه انگلیسی Tuesday احتمالاً از نام خدای ژرمن Tiuas است که معادل مارس لاتینی (پهرام ایرانی) است.
 ۳. چهارشنبه انگلیسی Wednesday در اصل Wodan day است و Wodan (خدای ژرمن‌ها، همانا Odin اسکاندیناوی) همانند Mercury لاتینی (و تیز ایرانی) است.
 ۴. پنجشنبه انگلیسی Thursday و Donnerstag آلمانی ارتباط با Doner thunder از نمادهای خدای ژنوس یا ژوپیتر دارد.
 ۵. آدینه انگلیسی Friday (و در بیشتر زبان‌های ژرمانی) به معنای «روز آزاد» است.
 ۶. شنبه فرانسوی Samedi از اصل sabbat عبری و مشتق شده که از راه فارسی میانه به فارسی رسیده است.
 ۷. شنبه فارسی نیز از اصل سامی مشتق شده که از راه فارسی میانه به فارسی رسیده است.
- هفته سیاره‌ای که با فرهنگ یونانی به روم رسیده بود با آیین میترا در اروپا گسترش یافت. بیشتر اقوام لاتینی و سلتی روزهای هفته را به نام آنها نامیدند (شنبه به خدایان رومی نام‌گذاری کردند، اما اقوام ژرمنی زبان نام خدایان خود را به جای خدایان رومی نهادند و روزهای هفته را به نام آنها نامیدند).

یادداشت ۱

نام ماه هفتم در فارسی و فارسی میانه مهر دخیل در ارمنی *Mehekan*. در خوارزمی کهن *Mtr* معادل است با *βyk'nc* در سغدی مانوی و *byq'nc* در سغدی مسیحی، *Bāgayādiš* در فارسی باستان و *Bakeyatiš* و *Bāgayādiya* در عیلامی. این شواهد دلالت بر یکی بودن *Baga* و *Miθra* در گاهنامه‌ها می‌کند. ظاهراً *Baga* عنوان ایزد *Miθra* است.

از طرف دیگر چنان که نام روز شانزدهم ماه را که در گاهنامه زردشتی مهر، در سغدی مانوی *myš-rwč* است یا سغدی اسناد کوه‌مخ *βyy-rwč* و خوارزمی *βyy* (کتیبه توپراق قلعه) و بیرونی فیخ (از اصل **βyy*) مقایسه کنیم، شاهد دیگری برای تأیید این فرضیه می‌یابیم.

Bailey, 1988, 403.

Sims-Williams, 1988, 404.

Dietz, 1978, 111-114.

یادداشت ۲

نام سیارات در آثار الباقیه با التفهیم اندکی اختلاف دارد. در آثار الباقیه نام سیارات بدین صورت است: سنسجر (زحل)، برهستی (مشتری)، منکل (مریخ)، ادید (شمس)، شرک؟ (شکر: زهره)، بد (عطارد و سوم (ماه).

صورت صحیح بعضی از آنها که با سنسکریت تطابق دارد چنین است:

aditiya (مهر)، suma (ماه)، budha (عطارد)، śukra (زهره) و sānaiscara (زحل).

یادداشت ۳

هنگامی که مقاله «هفته در ایران قدیم» زیر چاپ بوده، نگارنده به پژوهشی از خانم ژیا و ویل دست یافت. خانم ویل درباره نقش سیارات در فرهنگ قوم صابئی و تأثیر آن بر هفت‌بیکر نظامی مطالب مبسوطی نوشته و هم‌چنین فهرست متون عربی و فارسی را که درباره اثر جادویی سیارات گفتگو می‌کند داده است. امید است بتوانیم در آینده، در بخش دوم مقاله «هفته در ایران قدیم»، به بحث نظریه ایشان بپردازیم. ←

Živa Vesel, «Réminiscences de la magie astrale dans le *Haft Peykar* de Nezāmi», *Studia Iranica*, 24, 1995, 7.

کتاب‌نامه

- ابن ندیم، محمد بن اسحق، ترجمه رضا تجدد، ابن‌سینا، تهران ۱۳۴۳.
 ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ویراسته ادوار زاخاٹو، لیبزیک ۱۹۲۳، ترجمه اکبر داناسرشت، ابن‌سینا، تهران ۱۳۵۲.
 ابوریحان بیرونی، التفهیم، ویراسته جلال همایی، تهران ۱۳۱۶.
 امیرخسرو دهلوی، هشت بهشت، تصحیح و مقدمه جعفر افتخار، مسکو ۱۹۷۲.
 بهار، مهرداد، بندهش، توس، تهران ۱۳۶۹.

- پوردادود، ابراهیم، یشت‌ها، جلد اول، دانشگاه تهران ۱۳۶۷.
- تقی‌زاده، سیدحسین، مجموعه بیست مقاله؛ تقی‌زاده، مجموعه ایرانشناسی، شماره ۲۲، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۷۴.
- عبداللهی، رضا، تاریخ تاریخ ایران، تهران ۱۳۶۶.
- عفیفی، رحیم، فرهنگنامه شری، جلد ۱-۳، انتشارات سروش، تهران ۱۳۷۲، ۱۳۷۳.
- قریب، بدرالزمان، فرهنگ سغدی، سغدی - فارسی - انگلیسی، فرهنگان، تهران ۱۳۷۴.
- قریب، بدرالزمان، سغدی‌ها و جاده ابریشم، مجموعه مقالات دومین اجلاس بین‌المللی جاده ابریشم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۶.
- کیا، صادق - راشد محصل، محمدتقی، واژه‌های گویشی ایرانی در نوشته‌های بیرونی، شورای عالی فرهنگ و هنر، مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی، شماره ۲۰، تهران ۱۳۵۳.
- مسعود سعد سلمان، دیوان، انتشارات گلشایی، تهران ۱۳۶۲.
- معین، محمد، مجموعه مقالات، جلد اول و دوم، تهران ۱۳۶۸.
- معین، محمد، تحلیل هفت‌پیکر نظامی، دانشگاه تهران ۱۳۳۸.
- نظامی گنجه‌ای، کلیات دیوان، امیرکبیر، تهران ۱۳۴۱.

- BARTHOLOMAE, C. *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin 1961.
- BAILEY, H., "Baga", *Encyclopaedia Iranica*, 1988, Vol 3, f4, pp. 403-404.
- BOYCE, 1982: BOYCE, M., *A History of Zoroastrianism*, vol II, Brill 1982.
- BOYCE, 1975: *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*, *Acta Iranica* 9, 1975.
- BOYCE, 1983: "Iranian Festivals", *The Cambridge History of Iran*, vol 3 (2), p. 792-815.
- BRUNNER 1987: BRUNNER, C. J., "Astronomy and Astrology in the Sassanian period", *Encyclopaedia Iranica*, vol 2, f8, p. 862-868.
- BENVENISTE-RENOU 1934: BENVENISTE E.- RENOU, L. *Vītra et Vīθragna*, *Cahier de la société Asiatique* III, Paris 1934.
- CHAVANNES-Pelliot: CHAVANNES, E.- Pelliot, p., "Un traité Manichéen retrouvé en Chine", *JA* 1913, pp. 100-302.
- CUMONI, F., *the Mysteries of Mithra*, New York 1956.
- DAVIDSON, H. R. E., "Mithras and Wodan", *Acta Iranica* 17, 1978, 99-110.
- DIEZ, A., "Baga and Mithra in Sogdiana", *Acta Iranica* 17, 1978, 111-114.
- DROWER, E. S., *The Mandaean of Iraq and Iran*, Brill 1962.
- EMMERICK, R. E., *Saka Grammatical Studies*, Oxford 1968.
- GERSHEVITCH, I., *A Grammar of Manichaean Sogdian*, Oxford 1954.
- GIGNOUX, Ph. - TALAZOLI, A., *Anthologie de Zādspram*, Paris 1993.
- GRASSMAN, H., *Wörterbuch zum Rigveda*, 1955.
- HENNING 1945: HENNING, W. B., "the Manichaean Fasts", *JRAS* 1945, 146-164. (*Acta Iranica* 15, 1977, 205ff.).
- HENNING 1939: "Zum soghdischen Kalender", *Orientalia* 8, 1939. (*Acta Iranica* 14, 1977, 629 ff.)
- HENNING 1942: "An Astronomical chapter of Bundahišn", *JRAS* 1942. (*Acta Iranica* 15, 1977, 95 ff.)
- HENNING 1940: "Sogdica" 1940. (*Acta Iranica* 15, 1977, 1-68)
- HENNING 1945 (Tales): "Sogdian tales", *BSOAS* 1945, 465-487. (*Acta Iranica*, 15, 1977, 231ff.)

- HENNING 1948: "A Sogdian fragment of the Manichaean cosmogony", *BSOAS* 1948, 306-318. (*Acta Iranica* 15, 1977, 301 ff.)
- HENNING 1944: "The Murder of Magi" *JRAS* 1944, 133-144. (*Acta Iranica*, 15, 1977, 139 ff.)
- HENNING 1965: "A Sogdian God", *BSOAS* 1965, 242-254 (*Acta Iranica* 15, 1977, 617 ff.)
- HENNING 1936: "Ein Manichäisches Bet und Beichtbuch", *APAW* 1936. (*Acta Iranica* 14, 1977, 417pp.)
- KENT, R. G. *Old Persian*, Grammar, text, Lexicon, 1953.
- MACKENZIE, D. N., «Zoroastrian Astrology in the Bundahišn», *BSOAS* 27, 1964, 511-529.
- MONIER-WILLIAMS, M., *A Sanskrit-English Dictionary*, 1956.
- MÜLLER 1907: MÜLLER, F. W. K., "Die persischen Kalenderaus drücke in chinesischen Tripitaka", *SPAW*, 1907, 458-465.
- PANAÏNO 1995: PANAINO, A., *Tisrya*, part 2, the Iranian myth of the star Sirius, Rom 1995.
- PANAÏNO 1990: PANAINO A., "Calenders", *Encyclopaedia Iranica*, vol 4, 658-668.
- PINQREE 1987: PINQREE, D., "Astronomy and Astrology in Iran", *Encyclopaedia Iranica*, vol 2, f. 8, 858-862.
- Pulleyblank 1991: Pulleyblank, E., "Chinese-Iranian relations in Préislamic Times", *Encyclopaedia Iranica*, vol 5, f. 4, 427-430.
- SIMS-WILLIAMS 1988: SIMS-WILLIAMS, N., "Baga, in old and middle Iranian" *Encyclopaedia Iranica*, 1988, vol 3, f. 4. p 404-405.
- SUNDERMANN, 1981: SUNDERMANN, W., *Mitteliranische manichäische Texte Kirchengeschichtlichen Inhalts*, Berlin Turfan texte XI, 1981.
- VERMASEREN, M. J., *Mithras, the secret god*, London 1963.
- Webster's third International Dictionary.*
- Bloch, O.- von WARBURG, W. *Dictionnaire étymologique de la langue française.*
The Oxford Dictionary of English etymology. Ed. by C.T. Onions



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی